

رهبانیت مسیحی در شرق

از: دکتر علی مهدیزاده

«راهب» (جمع آن «رهبان») کلمه‌ای است که در زبان عربی و ادبیات ملل مسلمان، به زهاد نصاری و کسانی که تارک دنیا بوده و مجرد اختیار کرده‌اند، اطلاق می‌شود و اصل آن کلمه یونانی مونوس (۱) است به معنی تنها و مجرد که واژه‌های موناستیسیسم (۲)، به معنی رهبانیت و موناستری (۳) به معنی صومعه و دیر از آن مشتق شده است. در اوائل ظهور مسیحیت راهبان کسانی بودند که در عین مجرد و انزوا، در اجتماعات خاص خود زندگی می‌کردند، غالباً در سیر و سفر بودند و از زندگی اجتماعی و خانوادگی روی گردان بودند.

اوگریوس (۴) در کتاب «نیایش» (۵) می‌گوید: «راهب کسی است که از همه جداست در حالیکه با همه همراه است» (۶). تا اوایل سده سوم میلادی کلمه «مونوس» به شخصی اطلاق می‌شد که در انزوا به عبادت مشغول بود ولی کم‌کم گروهی از زهاد که در اجتماعاتی دور از دیگران زندگی می‌کردند به این نام خوانده شدند و سپس در نیمه دوم قرن چهارم زندگی «آتاناسیوس» (۷) و نوشته‌های «یروم» (۸) نشان می‌دهد که این گروه کسانی بودند که از دنیای مسیحیت رسمی دوری گزیده در محل-

1- Monos

2- Monastioism

3- Monastery

4- Evagrius

5- On Prayer

6- Bernard McGinn "Christian Monasticism", Encyclopedia of Religion ed. M. Eliade, vol. 10, p. 46.

7- Athanasius

8- Jerome

هائی بنام «موناستری» (۹) با مقررات و تشکیلات خاص آن، زندگی می کردند و همواره در زهد و عبادت و ریاضت بودند تا «با شیطان درونی خود مبارزه کنند» (۱۰). اما باید یادآور شویم که رهبانیت با ظهور مسیحیت پیدا نشد بلکه قرن‌ها پیش از آن در میان یونانیان و یهودیان ظهور کرده بود. یحیی تعمید دهنده خود يك راهب زاهد بود (۱۱). «اسنی‌ها» (۱۲) و «ترائپوت‌ها» (۱۳) از یهودی‌هایی بودند که زندگی مجرد پیش گرفته بودند و اجتماعات خاص خود داشتند و دور از جامعه یهودی به عبادات و ریاضات مشغول بودند.

در دو سه قرن پیش از میلاد فرقه‌ای از زهاد یهودی «فیوم» (۱۴) پیداشدند که افکار و اعمالی خاص خود داشتند و دیر هائی در «ممفیس» (۱۵) و نقاط دیگر ایجاد کرده بودند و در سلول‌های کوچک در انزوا و مجرد به سر می بردند. طریقه این گروه تا اوائل سده سوم بعد از میلاد برقرار بود، و رهبانیت مسیحی را تحت تأثیر خود قرار داده بود (۱۶).

رهبانیت در میان مسیحیان اولیه

پیروان عیسی (ع) در مواجهه با دنیای گناه‌آلود اطراف خویش رهائی را در جدائی از دنیای مادی و روی آوردن به زندگی زاهدانه می دانستند. هنگامیکه مسیحیت دین رسمی امپراطوری روم شد، فساد

9- Monastery

10- Bernard McGinn, art. cit. E.R. vol. 10. p. 43.

۱۱- جان ناس «تاریخ جامع ادیان» ترجمه علی اصغر حکمت - چاپ سوم - فرانکلین - ص ۳۸۹ و علی اصغر حکمت «تاریخ ادیان» - انتشارات ابن سینا. ص ۲۲۱.

۱۲- Essenes در این مورد به جان ناس «تاریخ جامع ادیان» ص ۱۸۶ مراجعه شود.

۱۳- Therapeutae نام گروهی از زهاد یهودی.

14- Fayoum

15- Memphis

16- Margaret Smith, The way of the Mystics, p. 11.

دربار و کلیسا و رابطه آن دو با یکدیگر، مسیحیان پاك دین را برآن داشت تا به ارزش‌های اصلی مسیحیت باز گردند و خود را از فسادى که در جامعه دینی پدید آمده بود دور نگه دارند، و در انجیلها و رساله‌های «پولوس» رسول نیز احکام و اظهاراتی در تشویق تجرد و فقر و زهد دیده می‌شود، که این روش و گرایش را تأیید می‌کرد. در انجیل متی (۱۹: ۲۱) از قول عیسی (ع) چنین آمده است: «اگر بخواهی کامل شوی رفته، مملکت خود را بفروش و به فقرا بده که در آسمان گنجی خواهی داشت و آمده مرا متابعت نما». و در همان انجیل آمده است: «بنابر این به شما می‌گویم برای جان خود اندیشه مکنید که چه خورید یا چه آشامید، و نه برای بدن خود که چه بپوشید. آیا جان از خوراك و بدن از پوشاك بهتر نیست؟ مرغان هوا را نظر کنید که نه می‌کارند و نه می‌دروند و نه در انبارها ذخیره می‌کنند، و پدر آسمانی شما آنها را می‌پروراند. آیا شما از آنها بمراتب بهتر نیستید؟» (۶: ۲۵ به بعد) «اگر کسی خواهد متابعت من کند باید خود را انکار کرده و صلیب خود را برداشته از عقب من آید» (۱۷: ۲۴).

چنانکه ملاحظه می‌شود اصول و مبادی رهبانیت مسیحی برخاسته از تعالیم انجیلها بود، گرچه تشکیلات و نظامات دیرها و صومعه‌ها ظاهراً از جماعتها و فرقه‌های رهبانی یهودی و غیر یهودی موجود در ناحیه مدیترانه و آسیای صغیر و مصر اخذ شده بود.

راهبان اولیه، زندگی عیسی (ع) و تعلیمات او را سرمشق زندگی خود قرار داده بودند، و در پیروی از راه و روشی که او مقرر کرده بود، فقر، تقوی، تواضع و طاعت و اطاعت را برترین و بالاترین فضایل می‌شمردند. بدینسان بی‌اعتنائی به مال و منال دنیوی، اجتناب از تعلق خاطر به هر چیز که مانع وصول به اغراض و اهداف مورد نظر باشد، خودداری از لذات جسمانی و نفسانی و پرهیز از زندگی در خانواده و اجتماع از مشخصات برجسته رهبانیت مسیحی شد. این روش زاهدانه و آمیخته با ریاضت که در قرون اولیه مسیحیت از نهادهای عمده این دین بشمار می‌رفت و برای مردم آن روزگار در شرایط تاریخی و اجتماعی موجود

جاذبه خاص داشت، بر نوعی جهان بینی ثنوی مبتنی بود که دنیا و عقبی و جسم و روح را در برابر هم قرار می داد، و در اشکال افراطی آن دنیا و امور دنیوی، و جسم و خواهشهای جسمانی را یکسره به شیطان نسبت می داد و جهان مادی و عوالم نفسانی را قلمرو نیروهای شیطانی میدانست.

این گونه جهان بینی مستلزم ریاضت های بسیار شدید و سرکوبی غرایض طبیعی، خصوصاً غریزه جنسی بود و نفس کشی و هراس و بیزارگی از دنیا و تعلقات دنیوی را ایجاب می کرد. کسانی بودند که به نقاط دور افتاده و در درون غارها پناه می بردند و به ریاضت های سخت و پرهیزها و روزه های طولانی می پرداختند، کسانی بودند که خود را به زنجیر می کشیدند و شکنجه می کردند و کسانی نیز بودند که سالها بر روی ستونی و یا بر بالای درختی زندگی می کردند (۱۷).

اشکال مختلف رهبانیت اولیه :

۱- هرemitها (۱۸)، کسانی بودند که به تنهایی در بیابان زندگی می کردند. یحیی معمد، پولوس رسول و آنتونی قدیس از نخستین نمونه های اینگونه رهبانان بودند.

۲- آنکوریها (۱۹)، اینان نیز زندگی زاهدانه و مجرد را پیشه کرده بودند و ابتدا در مصر و سپس در فلسطین و سوریه و در تمام شرق رواج پیدا کرد و در غرب نیز گسترش یافت. صفت مشخصه آنان اعتقاد به انزوا در عین زندگی در صومعه بود.

۳- ستون نشینها (۲۰)، تعداد اینان بسیار اندک بود و تنها در شام و آسیای صغیر دیده شده اند. اینان کسانی بودند که اغلب بر بالای دیوار و یا ستون و یا در حفره های با ارتفاع زیاد از سطح زمین زندگی می کردند.

۱۷- رك. ویلدورانت، عصر ایمان، ص ۷۴-۷۵...

18- Hermits

19- Anachorites

20- Stylites

- ۴- دندری‌ها (۲۱)، که بر بالای درختان زندگی می‌کردند.
- ۵- کنوبی‌ها (۲۲)، راهبانی بودند که مشترکاً باهم در صومعه زندگی می‌کردند «سنت باسیل» (۲۳)، در عین‌اینکه منزوی بود و دور از مردم و اجتماع زندگی می‌کرد، زندگی در صومعه را تشویق می‌نمود. این موضوع که راهبان باید بیرون از هرگونه اجتماع و در انزوای کامل بسر برند یا در صومعه بایکدیگر زندگی کنند مورد بحث و اختلاف نظر بود. ولی انزوای کامل و دوری از خلائق که در اوائل معمول و در میان راهبان شیوع داشت، کم‌کم از رواج افتاد، بطوریکه در قرن ۱۶ میلادی کاملاً محو گردید.
- ۶- سارابی‌ها (۲۴)، یا دوره‌گردها، اینان راهبانی بودند که دو بدو یا سه به سه در دیرها باهم زندگی می‌کردند، به آداب و رسوم معمول و آداب دینی بی‌اعتنا بودند، و تنها از میل و تشخیص خود پیروی می‌کردند. از دیری به‌دیر دیگری می‌رفتند و خوراک چند روز را طلب می‌کردند تا به‌دیر دیگر برسند. رفتار این گروه موجب اعتراض و انتقاد شدید مسیحیان شد.
- ۷- کاتناتی‌ها (۲۵)، کسانی بودند که خود را با زنجیر می‌بستند و توجهی به بدن و ظاهر خود نداشتند، موهای سر و روی خود را نمی‌تراشیدند، پابرهنه راه می‌رفتند و ردای سیاه به تن می‌کردند.
- ۸- آپوتاکتیت‌ها (۲۶)، این گروه که در اورشلیم و شام و آسیای-صغیر دیده می‌شدند از جهاتی به راهبان آواره و دوره‌گرد اولیه شباهت داشتند و از جهاتی مانند راهبان دیرنشین دوره‌های بعد بودند. بسیاری از آنها در سرگردانی و بی‌خانمانی زندگی می‌کردند و برخی نیز از

21- Dendrites

22- Cenobites

23- "La Mystique Byzantine", *Encyclopédie des Mystique*, Tome; 2; p. 82 - 83.

24- Sarabaites

25- Catenatis

26- Apotactites

فرقه الحادی اینکراتیت‌ها (۲۷) (که از گوشت و زن و شراب پرهیز می‌کردند) سرمشق می‌گرفتند.

چنانکه ملاحظه می‌شود، رهبانیت مسیحی در سده‌های اولیه میلادی به سه شکل مختلف دیده می‌شد: انفرادی و به صورت انزوا و ریاضت در نقاط دورافتاده، گروهی و به صورت زندگی اشتراکی در دیرها، و ترکیبی از این دو شکل.

آنچه باعث شد که کسانی در عالم مسیحیت از جامعه دوری گزینند و در انزوا به عبادت و ریاضت پردازند، در درجه اول اشتعال بیش از اندازه کلیسا به امور دنیوی و آلوده شدن بسیاری از زعمای و رهبران دینی به مفاسد موجود در اجتماع بود و در درجه دوم آرزوی بازگشت به اصل تعالیم عیسی (ع) و پیروی از احکام اناجیل، بگونه‌ای که خود آن را درک و تفسیر می‌کردند. بدینسان اولین اصل رهبانیت ترک دنیا بود و مقصود از آن تزکیه نفس و تصفیه باطن، پیروی از روش و سیرت عیسی (ع)، و وقف کردن زندگی به عبادت و ریاضت و خدمت به خلق خدا. ولی کلیسا همواره با این روشهای افراطی عبادت و ریاضت مخالفت می‌کرد، و آباء کلیسا با آن مبارزه می‌کردند.

سنت آگوستین (۲۸) اجتناب از کار کردن را گناه می‌شمرد و امرار - معاش از راه کار و دسترنج را توصیه می‌کرد، و سایر بزرگان و زعمای کلیسا راهبان را از افراط در ریاضتهای جسمانی منع و به کار کردن و کسب روزی تشویق می‌کردند. از قرن چهارم میلادی اعتدال و میان‌روی بر زندگی رهبانی غلبه یافت (گرچه اشکال افراطی نیز کم و بیش در بعضی نقاط دیده می‌شود)، و بتدریج اجتماعات رهبانی صورت منظم بخود گرفت و با ایجاد دیرها و صومعه‌ها تشکیلات خاص و آداب و مقررات معین و هماهنگ پدید آمد.

27- Encratites

۲۸ - St. Augustine متفکر مسیحی و از بزرگان کلیسا در قرن سوم میلادی. مراجعه شود به «فروغی» (محمدعلی) «سیر حکمت در اروپا» - ج ۱ ص ۸۱-۸۰ - انتشارات زوار - ۱۳۴۴.

کار و فعالیت در دیرها به فعالیت‌های بدنی و فعالیت‌های فکری تقسیم شد. فعالیت‌های بدنی عبارت بود از: کشاورزی در زمینهای اطراف دیر، حصیربافی و سایر اینگونه کارها که در محیط زندگی راهبان مورد نیاز و استفاده بود و فعالیت‌های فکری شامل تحصیل و مطالعه کتب مقدس، تفسیر و ترجمه آنها و نیز تعلیم و تعلم برخی از علوم رایج آن زمان بود. همین امر باعث شد که از قرون وسطی دیرها و صومعه‌ها از مهمترین مراکز علمی آن روزگار شوند و در انتقال علوم به نقاط دیگر جهان دخیل و مؤثر باشند (۲۹). برنامه روزانه زندگی راهبان صورت منظمی به خود گرفته بود. ساعاتی از روز را چنانکه گفته شد به کارهای بدنی و فکری، و امور مربوط به اجتماع خود در دیر می‌پرداختند. ساعاتی مخصوص نماز و نیایش بود، و ساعاتی نیز در سکوت به تفکر و مراقبه می‌گذشت. دیوارهای حجره‌ها، اندرون حجره را از دنیای بیرون جدا می‌کرد و تنها یک در به خارج باز میشد. زندگی راهبان بیشتر در این حجره‌ها میگذشت و گاهی نیز برای ملاقات و مذاکره و مباحثه با یکدیگر از حجره‌های به حجره دیگر میرفتند. صومعه در حکم جامعه‌ای کوچک بود که بایستی همه نیازهای آن در درون آن برآورده شود و به دنیای خارج نیاز نداشته باشد. در مواقع معین با صدای ناقوس در یکجا گرد می‌آمدند. و پس از اتمام مراسم عبادی عمومی، دوباره به جایگاه‌های خود باز می‌گشتند. راهبان مجبور به سکونت دائم در دیری مخصوص نبودند، بلکه می‌توانستند از صومعه‌ای به صومعه دیگر بروند، ولی در میان بعضی از فرقه‌ها چون فرقه «سنت بندیکت» (۳۰) و «سنت گزاریوس» (۳۱). راهبان بیشتر در سیر و سفر بودند و کمتر در صومعه‌ای مقیم و ماندگار می‌شدند. کسانی که جوانتر و نو وارد بودند تحت تعلیم راهبان سالخورده و با تجربه قرار می‌گرفتند و علاوه بر آموزشهای دینی و تعلیمات مربوط به آداب و اعمال رهبانی، از استادان علوم و معارف رسمی نیز بهره می‌گرفتند. اما

29- F. Cabrol, "Monasticism", in Hastings, ERE vol. 8, p. 783.

30- St. Benedict

31- St. Cesarius

کسانی نیز بودند که در بیرون صومعه‌های وابسته به فرقه خویش زندگی می‌کردند و تنها برای تعلیم گرفتن و شرکت در مراسم و اعیاد به درون آن صومعه می‌رفتند.

در رأس صومعه پدر معنوی یا روحانی قرار داشت و جامعه راهبان را اداره می‌کرد. جوامع رهبانی قرون اولیه مسیحی مستقل و جدا از هم بودند و هر یک به حدود و امکانات خاص خود محدود بود. اولین بار صومعه‌های مشترک و بهم‌پیوسته در مصر به همت «سنت آنتونی» (۳۲)، بوسیله «سنت باسیل» و «پاخومیوس» (۳۳) بوجود آمد و بوسیله «سنت هیلاریون» (۳۴)، شاگرد آنتونی، به فلسطین و سپس به شام و آسیای صغیر گسترش یافت (۳۵).

در مسیحیت راه و روش رهبانی مخصوص مردان نبود بلکه از آغاز پیدایش این دین در میان زنان نیز ترك دنیا و تجرد آمیخته با زهد و عبادت جاذبه‌ای بسیار شدید داشت (۳۶). در زمان «آتاناسیوس» در شهرها خانه‌هایی مخصوص زنان راهبه درست شد. «پاخومیوس» برای خواهرش مریم که راهبه شده بود خانه‌ای مخصوص در کنار رود نیل بنا کرد، و به زودی در مصر دو صومعه برای راهبه‌ها تأسیس شد، یکی در شهر «پاناپولیس» (۳۷) و دیگری در شهر «تسمینه» (۳۸). در یکی از این صومعه‌ها چهارصد راهبه زندگی می‌کردند. در میان پیروان «پاخومیوس» دو هزار راهبه بود.

راهبانی که با کشاورزی و کارهای دستی درآمدی حاصل می‌کردند، قسمتی از آن را به صومعه‌های خواهران اختصاص می‌دادند و راهبه‌ها نیز

32- St. Antoni

33- Pachomius

34- St. Hilarion

۳۵- درباره گسترش رهبانیت از شرق به غرب عالم مسیحی رك، ویل دورانت، عصر ایمان، ج ۱ ص ۷۳-۷۲.

۳۶- براتراند راسل - تاریخ فلسفه غرب، ترجمه دریابندری، ج ۲، ص ۱۳۶ و

Margaret Smith, op. cit., p. 34.

37- Panapolis

38- Tesminé

در مقابل برای آنان لباس تهیه می‌کردند. در مقابل مقام «پدر» در میان راهبان، در میان راهبه‌ها «مادر» ریاست داشت. هنگامیکه یکی از راهبه‌ها می‌مرد، جسد او را در کنار رود می‌گذاشتند، و سپس راهب‌ها به کمک راهبه‌ها آن را برداشته و به گورستان می‌بردند.

به گفته «پالادیوس» (۳۹) در شهر «آنتی‌نوه» (۴۰) دوازده صومعه وجود داشت که یکی از آنها مخصوص زنان بود و خواهر پیری به‌نام «اناتالیس» (۴۱) آن را اداره می‌کرد. وی هشتاد سال در انزوا بسر برده بود، و همراه او شصت راهبه بودند که یکی از آنان راهبه‌ای بود که سی‌سال را در گوشه‌نشینی و انزوا گذرانیده بود و هیچگاه لباس نو قبول نکرده بود مگر برای رفتن به کلیسا و با آنکه بسیار زیبا بود همیشه لباس مندرس برتن می‌کرد (۴۲). یکی دیگر راهبه‌ای بود بنام «مادر سارا» که مدت شصت سال در حجره بالای صومعه مشرف به رودخانه زندگی کرد ولی هرگز نگاهی به بیرون نیانداخت (۴۳). راهبه دیگری بنام «الکساندرا» (۴۴) خانه خود را در اسکندریه ترک و خود را در یک گوری محصور نمود و هرآنچه را که مورد نیازش بود از روزنه‌ای که در بالای آن تعبیه شده بود به او می‌رساندند. وی بمدت ده سال پایان عمر نه مردی را دید و نه زنی را. راهبه‌ای دیگر هرگز غذا نمی‌خورد مگر در روزهای شنبه و یکشنبه و تمام وقت را به نماز و نیایش مشغول بود. راهبه‌ای دیگر به مدت سی و هشت سال در درون غاری زندگی می‌کرد و جز گیاه چیزی نمی‌خورد (۴۵).

در بررسی زندگی راهبه‌ها به نمونه‌های عجیبی برمی‌خوریم. زنانی که قبلاً رقاصه و یافاحشه بودند و گاه برای وسوسه راهبان راهی صومعه‌ها می‌شدند، ولی بعداً پشیمان شده، توبه می‌کردند و راهبه می‌شدند. از این

39- Paladius

41- Anatalis

43- Ibid.

45- Margaret Smith, op. cit., p. 38.

40- Antinouveh

42- Margaret Smith op. cit. p. 38.

44- Alexandra

میان «پلاگیا» (۴۶) را می‌توان نام برد که همراه راهبان به بیابان رفته بود و پیوسته می‌کوشید که آنان را به گمراهی کشاند ولی کاری از پیش نمی‌برد. سرانجام بزرگ راهبان وقتی که کوشش و جدیت او را در این راه دید گفت: «من او را بسان کبوتری سیاه می‌بینم که عاقبت در آب غسل داده خواهد شد و به سفیدی برف بسوی آسمان پرواز خواهد کرد. خداوند کمال زیبایی را به او ارزانی داشته، اما می‌خواهد که ما را امتحان و میان ما داوری کند» (۴۷). همین طور هم شد، زیرا دیری نپائید که «پلاگیا» بازگشت و درخواست غسل تعمید نمود و تمامی دارائی خود را به فقرا بخشید. در کوه زیتون (۴۸) درون حجره‌ای محقر گوشه‌نشینی اختیار کرد. فاحشه معروف دیگر «تائیس» (۴۹) بود که بسیاری را گمراه کرده بود اما سرانجام بدست «پدر بساریون» (۵۰) توبه کرد و تمامی آنچه را که از راه ناشایست بدست آورده بود سوزاند و سه سال در انزوا و عبادت بسربرده و خوراکش فقط آب و نان خشک بود. «پولس» شاگرد «آنتونی مقدس» در رؤیا دید که فرشتگان در بهشت گردونه‌ای را آماده می‌کنند و تختی پرشکوه برآن نهاده‌اند. او گمان کرد که گردونه از آن قدیسی بزرگ است، ولی به او گفته شد که از آن «تائیس» است که گناهانش بخشیده شده است و پانزده روز بعد مرد (۵۱). راهبه دیگر زنی بنام «ملانیا» (۵۲) از اسپانیا بود که در رم رشد و تربیت یافته و در بیست و دو سالگی بیوه شده بود. وی به اسکندریه رفت و با گروهی از زنان سرشناس عازم «نیتریا» (۵۳) شد و در آنجا با چند تن از پدران ملاقات کرد. سپس به فلسطین رفت و عمر خود را وقف عبادت کرد و بیست و هفت سال در اورشلیم به اداره صومعه‌ای که پنجاه راهبه در آن بود مشغول شد.

پیشرفت و رواج رهبانیت در آسیای صغیر در قرون اولیه آنچنان

46- Pelagia

48- Olive

50- Abba Bessarion

52- Melania

47- Margaret Smith, op. cit., p. 38.

49- Thais

51- Margaret Smith, op. cit., p. 39.

53- Nitria

بود که بعضی از راهبه‌ها به مقامات بالای کلیسائی رسیدند و دو راهبه بنام‌های «ماکسی میلا» (۵۴) و «پریسکیلا» (۵۵) ادعای پیغمبری کردند و فرقه جدیدی را بنیان نهادند (۵۶).

رهبانیت در مصر و فلسطین و سوریه

چنانکه گفته شد از آغاز مسیحیت کسانی بودند که شخصاً چنین روشی را در پیش گرفته و دور از اجتماع به عبادت و ریاضت می‌پرداختند. بعضی زنان خود را وقف خدمت کلیسا می‌کردند و مردانی نیز تنها یا در گروه‌های کوچک در بیابانها بطور مجرد و دور از خانمان زندگی می‌کردند. اما رهبانیت بصورت روشی خاص از زندگانی دینی و همچون یک نهاد در اواخر قرن سوم میلادی نخست در مصر و اندکی بعد در فلسطین و سوریه روبه‌گسترش نهاد (۵۷).

«آنتونی مقدس» را می‌توان سرسلسله راهبان منفرد دانست. او در مصر بدنیا آمد و در دویست و هفتاد میلادی تارک دنیا شده و مجرد پیش گرفت (۵۸) و پانزده سال به‌تنهایی در کلبه‌ای نزدیک خانه خویش زندگی کرد و سپس بیست سال تنها در بیابان به‌سربرد. پس از بیست سال زندگی آمیخته با ریاضت در سال سیصد و پنج در پی تحولی که در درونش روی داد، تصمیم گرفت که در میان مردم ظاهر شود و آنا ن را به‌دوری گزیدن از جامعه تباه و فاسد تشویق و به‌زندگانی راهبانه هدایت کند. درباره او گفته‌اند که شیطان بارها با ظاهر کردن مناظر هوس‌انگیز به فریفتن او می‌کوشید ولی او در برابر تلبیسات ابلیس مردانه ایستادگی نمود و در عزم او خللی راه نیافت. آوزه تقوی و ریاضت و کرامات او در همه جا پیچید و مردمان از دور و نزدیک خواستار دیدار او و شنیدن مواعظش

54- Maximilla

55- Priscilla

56- Margaret Smith, op. cit. p. 42 - 43.

57- Bernard McGinn. art. cit., E.R. vol. 10. p. 44.

شدند. بزودی پیروان بسیار گرد او را گرفتند و بیابان «تبائید» (۵۹) در مصر پر از راهبان و مجرداتی شد که از زندگی و عقاید وی سرمشق والهام گرفته بودند. این زاهدان مجرد بیابان گرد مورد احترام خاص بودند و کسانی که به زیارت و دیدار آنان می‌رفتند غالباً با این نیاز به آنان روبرو می‌شدند: «ای پدر روحانی، با من سخن بگوی تا شاید حیات یابم» (۶۰).

آمون یا آمونیوس (۶۱)، معاصر آنتونی، نه تنها خود زندگی زاهدانه‌ای در پیش گرفته بود بلکه همسر خویش را ترغیب کرد تا همراه با وی از دنیا کناره گیرد و هر دو جدا از یکدیگر به زهد و ریاضت مشغول شوند. او گروه‌هایی را در «نیتریا» (۶۲) تشکیل داده بود که در کلبه‌های محقر زندگی می‌کردند و هر شب به یکشنبه در کلیسای مخصوص راهبان جمع می‌شدند. ششصد راهب از پیروان آمون در بیابان نیتریا وجود داشت که هر یک برای امرار معاش خویش روزانه کار می‌کردند و به هنگام شب عبادت و نیایش بجا می‌آوردند. «آمونیس» قبل از سیصد و پنجاه و هشت درگذشت ولی شاگردانش روش او را ادامه دادند.

در اوائل قرن چهارم راهبی بنام «پاخومیوس» (۶۳) بر آن شد که صومعه‌هایی تأسیس کند تا راهبان بطور گروهی در آنها اقامت گزینند و مشترکاً به عبادت و ریاضت و تزکیه نفس مشغول شوند و کارها و احتیاجات مربوط به زندگانی رهبانی را باهم انجام دهند (۶۴). وی در «تابنسی» (۶۵) در سواحل رود نیل چند صومعه برای مردان و یک صومعه مخصوص زنان برپا کرد. مالکیت خصوصی در بین نبود. خوراک را باهم می‌خوردند و فرائض دینی را باهم بجا می‌آوردند. به هنگام شب لباس نازک و روز یک لباس خشن از پشم یا پوست گوسفند برتن می‌کردند.

59- Thebaid

60- Henry Chadwick, *The Early Church*, Penguin Books, 1967, p. 178.

61- Amonius

62- Nitria

63- Pachomius

64- Bernard McGinn. art. cit., E.R. vol. 10, p. 45.

65- Tabennesi

از نوشته‌ها چنین برمی‌آید که در ابتدا راهبان مصری ممنوعیت‌های شدید در نحوه زندگی، آشامیدن، خوردن، لباس پوشیدن داشتند و سرکوب شهوات از هدفهای اصلی و اساسی آنها بود و خوراکشان غالباً نان با کمی روغن بود. و تنها نوشیدنی آنان آب بود. لباسشان ساده، ساعات خوابشان بسیار محدود بود و بدون بستر بر روی زمین سخت و سنگی یا بطور نشسته خواب می‌کردند. سکوت، کم‌خوابی و کم‌خوراکی صفات بارز آنان بود و بیشتر اوقات خود را در حجره‌های کوچک خود می‌گذراندند و جز در مواردی که مجبور به کاری در بیرون می‌شدند از حجره‌های خود بیرون نمی‌رفتند (۶۶).

«پاخومیوس» هیچگونه ممنوعیتی در مورد غذا خوردن و آشامیدن و یا روزه گرفتن اعمال نمی‌کرد. در این صومعه‌ها تقسیم‌کار برقرار بود و ساعات شبانه‌روز بطور منظم برای کار، عبادت و خلوت و ریاضت تقسیم شده بود. پاخومیوس آزادی و خودسری را با آرمانهای دینی و اخلاقی سازگار نمی‌دانست و از این روی در صومعه‌هایی که تأسیس کرده بود انضباط در کار و عبادت و مراعات قواعد اخلاقی و رفتاری را برای زندگانی رهبانی ضروری می‌دید (۶۷). با کوششهای پاخومیوس رهبانیت گروهی (۶۸) شکل منظم بخود گرفت و با ضوابط و قواعد معین همراه شد. در آغاز کار رهبانیت نوعی زندگانی آزاد و کاملاً بیرون از سازمان کلیسا بود. «آتاناسیوس قدیس» بود که رهبانیت را به سازمان کلیسا نزدیک کرد، و ظاهراً به سبب تأثیر و نفوذ آن قدیس، قاعده براین شد که راهبان وظایف دینی و کلیسایی نیز برعهده بگیرند. و هم‌او بود که هنگام اقامت در رم به سال سیصد و سی و نه رهبانیت شرقی را به دنیای غرب شناساند. کسانی که به زندگانی رهبانی و صومعه‌ها روی می‌آوردند از طبقات مختلف بودند. گروهی از عامه مردم برای رهائی از مظالم حکام و گریز از نیروهای اهریمنی حاکم بر جامعه، و یا به امید نجات و

66- Margaret Smith, op. cit., p. 17.

67- Henry Chaduick, op. cit., p. 178.

68- Cenobism

رستگاری اخروی به این جریان می پیوستند. گروهی دیگر محیط دیرها را برای عبادت و پرورش حیات روحی و معنوی مساعدتر از محیط خارج می دانستند. کسانی نیز بودند که به سبب زمینه های فکری خود به این مراکز جلب می شدند.

خویشتن داری و تقوائی که سقراط نمونه اعلاى آن بود، عدالت و مساواتی که افلاطون از آن سخن گفته بود، جهان بینی خاص افلاطونی و نو افلاطونی و گنوسی (۶۹) که عالم مادی جسمانی را از عالم روحانی والهی جدا می کرد، سادگی و بی نیازی و قناعتی که در فلسفه کلیون تبلیغ می شده و مخالفت با امیال و شهوات بدانگونه که رواقیون توصیه می کردند، همگی با زندگی رهبانی تداعی شد و گمان می رفت که در صومعه ها می توان به آنها تحقق بخشید (۷۰). اما از سوئی در میان این گروه اشخاص ماجراجو و فرصت طلب و عوام فریب و حتی مقام پرست نیز بسیار بود، و از همین رو نزدیک شدن صومعه ها و رهبانان به کلیسا موجب بی نظمی ها و مناقشاتی نیز شد، و غالباً راهبان معروف به سبب شهرت و محبوبیتی که در میان عوام الناس کسب کرده بودند در تصمیمات کلیسا به نحو مؤثر دخالت می کردند (۷۱). و حتی در مقابل استبداد امپراطوران نیز مقاومت می نمودند (۷۲).

از اواخر قرن دوم و اوائل قرن سوم میلادی، و همزمان با ظهور رهبانیت در مصر، در فلسطین و شام نیز زاهدانی که به روش راهبان مصری زندگی می کردند دیده می شدند. در اواخر قرن سوم میلادی «سنت هیلاریون»، شاگرد «سنت آنتونی» به فلسطین آمد و به تبلیغ و ترویج این طریقه، بگونه ای که در مصر رواج یافته بود پرداخت.

۶۹- ر.ک. به «حناالفاخوری» تاریخ فلسفه در جهان اسلام - ترجمه آیتی - چاپ اول - ۱۳۵۵ - ص ۷۸ و م. م. شریف، تاریخ فلسفه در اسلام ج ۱ - ص ۱۶۵ و F. C. Happold, Mysticism, p. 18 - 19.

70- Henry Chaduick, op. cit., p. 177.

۷۱- ر.ک. براتراندراسل تاریخ فلسفه غرب، ج ۲، ص ۱۳۴.

۷۲- ر.ک. ویل دورانت، عصر ایمان، ص ۶۸۰.

در قرن چهارم میلادی چندتن از زاهدان معروف چون «یروم» (۷۳) و هیرونوموس (۷۴) از رم به خاور نزدیک آمدند و با ارتباطی که میان شرق و غرب ایجاد کردند موجب توسعه و رواج این نهاد دینی در غرب شدند. هیلاریون خود پس از چندی اقامت در فلسطین در سال سیصد و شش میلادی به وطن خود بازگشت و در آنجا در غزه مدت پنجاه سال در انزوا و تزهّد کامل زندگانی بسر برد. راهبه‌ای که در این ناحیه فعالیت داشت «پاولا» (۷۵) بود که همراه هیرونوموس (۷۶) از رم به فلسطین آمده بود. وی در کوه زیتون اقامت گزید و راهبان بسیار گرد او جمع آمدند. «ملانیا» (۷۷) نیز از رم به مصر و از مصر به فلسطین آمده بود. «یروم مقدس» در حدود صد مجمع روحانی فعال تأسیس کرد که با غلبه سپاهیان اسلام بر آن نواحی از تحرك بازایستادند. راهبان فلسطینی در صومعه‌هایی بنام «لوره» (۷۸) زندگی می‌کردند که از حجره‌های بسیار کوچکی دور از هم ساخته شده بود، گاه نمی‌توانستند در آن به راحتی بنشینند یا بایستند و یا بخوابند. وسایل آنان از لباس گرفته تا سایر لوازم زندگی مشترك بود و هیچگونه تملکی وجود نداشت. در ساعات معینی به نماز و تسبیح می‌پرداختند و گاه تا سه روز روزه می‌گرفتند (۷۹).

در همین روزگار رهبانیت در سوریه و بین‌النهرین نیز روبه‌رشد و رواج نهاد. هنوز این موضوع که آیا رهبانیت در این منطقه مستقلاً و بوسیله زهاد اولیه بوجود آمده، یا منشعب از رهبانیت مسیحیان مصری بوده است، مورد سؤال است. ریاضت‌کشی بصورت افراطی و اشکال غیر متعارف آن بیش از هر جای دیگر در این ناحیه دیده می‌شد. «سیمون» (۸۰) «ستون-نشین» و بسیاری دیگر از راهبان ریاضت‌پیشه‌ای که بر اعمال غریب، چون گیاهخواری، برهنه زیستن، گرسنگی کشیدن، بستن خود با زنجیر،

73- Jerome

75- Paula

77- Melania

79- Margaret Smith, op. cit., p. 19.

80- Simon

74- Hironomus

76- Hironomus

78- Laurae

در بیغوله‌ها و شکاف کوه‌ها به زندگی کردن و سایر اینگونه‌ها مور می‌پرداختند، اغلب سوری بودند (۸۱). سیمون «ستون نشین» در ابتدا راهب صومعه‌ای در آنطاکیه بود ولی پس از مدتی آنجا را به قصد ریاضت و تجرد ترك کرد و به مدت ده سال در يك حجره بسیار تنگ و تاریک زندگی کرد و سپس بالای ستونی را جایگاه خود ساخت و تا پایان عمر بر آن قرار داشت. اینگونه اعمال موجب شده بود که عوام اناس نسبت به این راهبانان اعتقاد خاصی پیدا کنند و کرامات گوناگون به آنها نسبت داده شود (۸۲).

در بررسی تاریخ مسیحیت در سوریه متوجه می‌شویم که دیرها و مراکز رهبانی در این سرزمین صرف نظر از برخی انحرافات و افراطها که از بعضی از رهبانان دیده می‌شد، نه تنها در انتشار مسیحیت و تبلیغ پیام عیسی مسیح (ع) مؤثر بودند، بلکه از لحاظ ترویج علوم مختلف، از الهیات و کلام و فلسفه و منطق، تا طب و نجوم و ریاضیات، اهمیت بسیار داشتند، و در انتقال علوم و معارف یونانی به نقاط دیگر جهان دارای سهمی بزرگ و اساسی بودند. اکثر مترجمان کتب علمی یونانی به زبان سریانی به این دیرها تعلق داشتند، و بخش عمده علوم دخیل در عالم اسلامی چون فلسفه و منطق و طب و نجوم، از این مراکز به مسلمانان رسید و به زبان عربی ترجمه شد. دیرها و صومعه‌های مسیحی تا چند قرن اولیه اسلام در سرزمینهای اسلامی به فعالیت‌های خود ادامه می‌دادند، و در آثار بعضی از مؤلفان مسلمان چون کتاب‌الدیارات شابستی و کتاب الاغانی اطلاعات سودمند درباره آنها آمده است.

رهبانیت در آسیای صغیر

گسترش رهبانیت در آسیای صغیر بیشتر مدیون مساعی فردی به نام «باسیل قیصریه‌ای» (۸۳) بود که در قرن چهارم میلادی او و خواهرش

81- Henry Chaduick, op. cit., p. 180.

82- Margaret Smith, op. cit., p. 22.

83- St. Basil of Caesarea

«ماکرینا» (۸۴)، پس از آنکه مدتی در مصر به ریاضت و رهبانیت زندگی کرده بودند، در «پنتوس» (۸۵) صومعه‌هایی برای زنان و مردان راهب تأسیس کردند. باسیل به زندگی کردن راهبان بطور دسته‌جمعی عقیده داشت، زیرا می‌گفت که انسان وسوسه‌پذیر است و تنهایی ممکن است او را به خطا بکشاند. وی روشهای افراطی ریاضت را مردود می‌شمرد و سعی داشت که نظام رهبانی را با کلیسا پیوند دهد. رهبانیت انفرادی از نظر او کاری بیهوده بود و راه به‌جائی نمی‌برد، بلکه آنچه از دیدگاه او اهمیت داشت و با تعالیم عیسی (ع) مطابقت می‌کرد، خدمت به هم‌نوع و یاری کردن دیگران بود. از این‌روی وی به جنبه اجتماعی فعالیت‌های رهبانی تکیه می‌کرد و کار و کوشش در این راه را تبلیغ می‌نمود، وی با «اواگریوس» (۸۶) و «گرگوری» (۷۸) دوستی و ارتباط داشت. «اواگریوس» که در قسطنطنیه مقام کلیسایی مهمی داشت، به زندگی رهبانی روی آورد و نخست به فلسطین و سپس به مصر رفت و به تألیف و تنظیم عقاید خود درباره اصول و قواعد فکری و سازمانی این روش پرداخت، و نظریات او در تشکیل نظام رهبانی در غرب مؤثر افتاد.

«گرگوری» بعد از «باسیل» راه و روش او را ادامه داد. او معتقد بود که راهبان مردانی زمینی‌اند، و بر بالای آن قرار دارند نه بر روی آن. وی می‌گفت که راهبان دو زندگی دارند، یکی حقیر و کوچک و دیگری بزرگتر و برتر. با لذائذ نفسانی بیگانه‌اند، و قلبشان از محبت الهی سرشار است و از نور آن سیراب می‌شوند (۸۸).

نظام رهبانی در آسیای صغیر اهمیت بسیار یافته بود و طبقات بالای اجتماع نیز مخصوصاً در قسطنطنیه به صومعه‌ها توجه خاص داشتند و اموال خود را وقف نگهداری این مراکز می‌کردند. حتی بعضی از امپراطوران تمایلات رهبانی و زاهدانه از خود نشان می‌دادند، و ظاهراً به سبب نفوذی

84- Macrina

85- Pontus

86- Evagrius

87- Gregory

88- Margaret Smith, op. cit., 25.

که راهبان و قدیسان نزد عامه مردم داشتند، سران دولت و حکومت سعی داشتند که از موقعیت آنان به نفع خود استفاده کنند (۸۹).
 اما در عین حال صومعه‌های آسیای صغیر از تأثیرات رهبانیت سوریه و بین‌النهرین و ارمنستان برکنار نبود. در ارمنستان «اوستاتیوس» (۹۰) سیاستی بین سالهای ۳۳۰-۳۴۰ میلادی نظام رهبانی سازمان یافته‌ای تشکیل داده بود. وی ازدواج را، حتی برای کشیشان رده پائین نیز گناه می‌دانست، و روزه را حتی در روز یکشنبه جایز نمی‌شمرد. می‌گفت: پیوندهای خانوادگی مانع زندگی زاهدانه است و باید ترك شود و زنان از مردان باید جدا شوند. عقاید او نه تنها در ارمنستان، بلکه در آسیای-صغیر نیز رواج گرفته بود و در «پونتوس» (۹۱) پیروان بسیار داشت.

رهبانیت در بین‌النهرین و ایران

رهبانیت از سوریه و مصر خیلی زود به این دیار رسید. شهر «ارفا» (۹۲) یا «ادسا» (۹۳) که بر سر راه تجاری سوریه و کوهستانهای ارمنستان واقع شده و یکی از نخستین مراکز مسیحیت در این سرزمین بود.

با تضعیف مانویت در بین‌النهرین و حوالی تیسفون و انتشار مسیحیت در آنجا، کم‌کم مراکز مانوی به مراکز راهبان مسیحی تبدیل شد، و از مروجان آن فردی بنام «آفراتس» (۹۴) بود که در نیمه اول قرن چهارم در نزدیکی موصل به ترویج این روش پرداخت و ریاضت و ترك دنیا و تجرد و نماز و روزه و عشق و فقر را در میان مسیحیان تبلیغ می‌کرد. به نظر می‌رسد که مؤسس رهبانیت در بین‌النهرین فردی بنام «ماراجین» (۹۵) بود. وی در سواحل رود نیل ماهیگیری می‌کرد، ولی

۸۹- ویلدورانت، عصر ایمان، ص ۱-۶۸۰.

90- Eustathius

92- Urfa

94- Aphrates

91- Pontus

93- Edessa

95- Mar Awgin

به سبب تغییر حالی که در او پیدا شد به زندگی راهبانه روی آورد و به دیر «پاخومیوس» (۹۶) رفت و پس از چندی با تعداد دیگری از راهبان به بین النهرین، و سپس به شهر نصیبین رفت و در آنجا دیری بنا نهاد. وی در حدود سال سیصد و شصت و سه در گذشت، و چندی بعد سه تن از راهبان بین النهرین بنام‌های «ابدا» (۹۷) و «عبدیشوع» (۹۸) و «جبلها» (۹۹) در بین النهرین به ترویج راه و روش رهبانی پرداختند، تا جائیکه در سال پانصد و سی میلادی در تمامی سرزمینهای ایرانی تا حدود ماوراءالنهر و هندوستان دیرها و کلیساهای بسیار بنا نهاده شد و مراکز رهبانیت در سراسر این ناحیه گسترش یافت. پس از جنگ ایران و روم در سال ۳۳۷-۳۶۳ دولت روم شهرهای نصیبین و «ادسا» (۱۰۰) را به ایران واگذار کرد. از آن به بعد «ادسا» مرکز مهم مسیحیت سوریه شد. از سال چهارصد و یازده تا چهارصد و سی و پنج اسقف شهر ادسا مردی بنام «ربولا» (۱۰۱) بود که پس از مسیحی شدن در رود اردن غسل تعمید یافته و تمامی دارائی خویش را بخشیده و زندگی زاهدانه در پیش گرفته بود (۱۰۲). «ابراهیم کشکری» (۱۰۳) شخص دیگری بود که در سال پانصد و دو غسل تعمید یافته و در نصیبین تعلیم دیده بود، و پس از آن رهسپار اورشلیم شده، و از آنجا به مصر رفته بود. ولی چندی در بیابان «ست» (۱۰۴) تجرد و گوشه نشینی اختیار کرد و پس از آن به کشور خویش بازگشت و در نزدیکی نصیبین اقامت گزید و به تدوین قواعد و اصول زهد و دیرنشینی مشغول شد و کارهای او ظاهراً در ترویج رهبانیت مسیحی در سرزمینهای ایرانی دخالت و تأثیر بسیار داشته است، و قواعد

96- Pachomius

97- Abda

98- Ebedyesus

99- Jaballaha

100- Edessa

101- Rabbula

102- Margaret Smith, op. cit., p. 29.

103- Abraham of Kashkar

104- Set

مربوط به رعایت خلوت و سکوت و بردباری و برنامه کار روزانه و ساعات عبادت و نیایش را تنظیم کرد (۱۰۵).

منابع و مآخذ

- ۱- ابوالفرج الاصفهانی، الاغانی، بیروت - ۱۳۸۱ هـ.
- ۲- پرترا اندراسل، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه دریابندری - تهران ۱۳۵۴.
- ۳- جان ناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران ۱۳۵۴.
- ۴- حکمت (علی اصغر)، تاریخ ادیان، تهران ۱۳۴۵.
- ۵- حنا الفخوری و خلیل الجبر، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران ۱۳۵۵.
- ۶- شابستی (ابوالحسن)، کتاب الدیارات، بغداد، ۱۹۵۱ میلادی.
- ۷- شریف (م. م.)، تاریخ فلسفه در اسلام، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲.
- ۸- فروغی (محمد علی)، سیر حکمت در اروپا، تهران ۱۳۴۴.
- ۹- ویل دورانت، عصر ایمان (در دو بخش)، تهران ۱۳۶۷.
- 10- F.C. Happold, *Mysticism*, London, 1977.
- 11- Henry Chadwick, *The Early Church*, New York, 1967.
- 12- Margaret Smith, *The Way of the Mystics*, London, 1976.
- 13- *The Encyclopedia of Religion*, Mircea Eliade (ed.), 1987.
- 14- *The Encyclopedia of Religion and Ethics*, James Hastings (ed.), 1980.
- 15- *Encyclopédie des Mystiques*, Marian Berlewi (ed.), Paris, 1977.

اختصارات

- 1- *Encyclopedia of Religion and Ethics*. (E.R.E.).
- 2- *Encyclopedia of Religion* (E.R.).